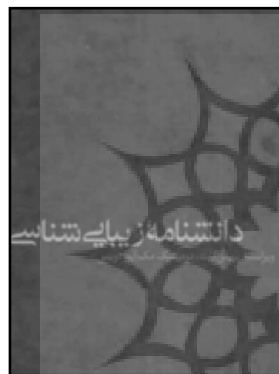


# نقد و بررسی «دانشنامه زیبایی‌شناسی» در بیست‌ونهمین نشست کتاب ماه کلیات



- گات، بریس؛ لوپس، دومینیک مک آیور. دانشنامه زیبایی‌شناسی. گروه مترجمان. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- گروه مترجمان: منوچهر صانعی دره‌بیدی، امیرعلی نجومیان، شیده احمدزاده، بابک محقق، مسعود قاسمیان، فرهاد ساسانی.
- سرویراستار: مشیت علایی
- ویرایش فنی و نمایه: بابک محقق و مسعود قاسمیان

در مراسم اهدای جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵، شاهد برگزیده شدن سه عنوان کتاب در حوزه کلیات بودیم. نقد و بررسی این کتاب‌ها می‌تواند در معرفی آنها به جامعه علمی کشور نقش بسزایی داشته باشد. بر این اساس، کتاب ماه کلیات تصمیم گرفت با برگزاری نشست‌هایی، با حضور تهیه‌کنندگان، متخصصان، منتقدان و نماینده داوران بخش کلیات، ضمن معرفی این آثار، به نقد و بررسی آنها بپردازد. نشست نقد و بررسی کتاب دانشنامه زیبایی‌شناسی در تاریخ ۲۰ اسفندماه ۱۳۸۵ در ساختمان فجر خانه کتاب برگزار شد.

حافظیان: با سپاس از خانم‌ها و آقایانی که در جلسه نقد و بررسی دانشنامه زیبایی‌شناسی حضور یافته‌اند و تبریک به آقای مشیت‌علایی و همکارانشان برای انتخاب دانشنامه زیبایی‌شناسی به‌عنوان کتاب برگزیده سال در حوزه کلیات و کتاب‌های مرجع، نشست امروز به نقد و بررسی این کتاب اختصاص دارد که امسال به‌عنوان کتاب سال

## حاضران:

سید کاظم حافظیان رضوی:  
دبیر جلسه



علیرضا اسماعیلی:  
مدیر انتشارات فرهنگستان هنر



مشیت علایی:  
سرویراستار فنی



بابک محقق:  
مترجم و ویراستار فنی



مسعود قاسمیان:  
مترجم



دکتر محبوبه مهاجر:  
منتقد و صاحب نظر در حوزه ترجمه



دکتر محمود عبادیان:  
منتقد و صاحب نظر در حوزه آثار هنری



دکتر حسن انوشه:  
نماینده داوران کتاب سال





برگزیده شده است. به همین منظور از استادان محترم دکتر محمود عبدایان، دکتر انوشه و سرکار خانم دکتر مهاجر دعوت شده است تا در این نشست، نقد و نظر خود را دربارهٔ این اثر و موضوع آن بیان کنند. هم‌چنین گروه مترجمان و ویراستاران کتاب، دیدگاه‌های خود را دربارهٔ نظرات مطرح شده بیان کنند. این دانشنامه را که در سال ۲۰۰۱ میلادی در اروپا منتشر شده و از آثار جدید این حوزه است، ۴۷ محقق و پژوهشگر از هفت کشور تهیه و تدوین کرده‌اند و بریس گات آن را سامان‌دهی و دومینیک مک آیور لوپس ویراستاری کرده است. ابتدا از آقای مشیت علایی، ویراستار دانشنامه درخواست می‌کنم دربارهٔ ضرورت انتشار، شیوهٔ انتخاب و ترجمهٔ آن توضیح دهند.

**مشیت علایی:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. من در انتخاب کتاب و گزینش مترجمان آن نقشی نداشتم. وقتی از فرهنگستان هنر این کار در اختیار من قرار گرفت، آقای اسماعیلی عنوان کتاب و گروه مترجمان را انتخاب کرده بودند. بدین ترتیب من فقط کار ویرایش را به عهده داشتم. ولی اگر در مقام انتخاب نیز بودم، از میان کتاب‌های سه چهار سال اخیر، آن را برای ترجمه توصیه می‌کردم.

**حافظیان:** اگر دوستان حاضر در جلسه دربارهٔ ضرورت ترجمه این کتاب سخنی دارند، بفرمایند.

**محقق:** از کتاب ماه کلیات که فرصتی برای نقد و بررسی این کتاب فراهم کرده‌اند، سپاسگزارم. از زمانی که این کتاب برای ترجمه انتخاب شد، سه سال طول کشید تا به چاپ برسد. مراحل بسیار زیادی را طی کرد، زیرا سیر تولید چنین کتاب‌هایی نمی‌تواند طبیعی باشد، و اتفاقات بسیار زیادی در حین تألیف، ترجمه و ویراستاری رخ می‌دهد که گاه غم‌انگیز و گاه خوشحال‌کننده و لذت‌بخش است. به‌خصوص زمانی که کتاب از چاپ درمی‌آید. چون ما در مراحل تولید با مشکلات بسیاری مواجهیم. من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم. در مقدمهٔ کتاب اهمیت کار مشخص شده است. ما کتابی را انتخاب کردیم که در حوزهٔ فلسفه تحلیلی است. در این حوزه کمتر کار تألیف و ترجمه صورت گرفته است. دکتر رامین، چیستی هنر را با همکاری نشر هرمس ترجمه و چاپ کرده بودند و غیر از آن کار جامعی صورت نگرفته بود؛ اگرچه آن نیز به‌صورت ناقص چاپ شده و فرهنگستان هنر نیز مقاله‌های باقی‌مانده را در قالب کتاب‌های جیبی ترجمه می‌کند.

تحلیلی بودن کتاب به ما کمک کرد. زیرا متن ساده و روشنی داشت و ما توانستیم با کمک منابع موجود کار را به نتیجهٔ مشخصی برسانیم. انتخاب معادل اصطلاحات طبیعتاً مشکلات زیادی داشت و



شیت علانی، دکتر عبادیان، دکتر هاشمی و

**حافظیان:**  
**دانشنامه زیبایی‌شناسی**  
**را که در سال ۲۰۰۱**  
**میلادی در اروپا منتشر**  
**شده و از آثار جدید این**  
**حوزه است، ۴۷ محقق و**  
**پژوهشگر از هفت کشور**  
**تهیه و تدوین کرده‌اند**  
**و بریس گات آن را**  
**سامان‌دهی و دومینیک**  
**مک آیور لوپس**  
**ویراستاری کرده است**

بسیاری از اصطلاحات جدید سخت بود و ما منبعی در این زمینه نداشتیم. البته از کتاب‌های استادان متخصص در این زمینه نظیر آثار دکتر عبادیان، بابک احمدی و دیگران همیشه استفاده می‌کردیم. به‌رحال کتاب در چهار بخش بین شش مترجم تقسیم شد. درباره ملاک انتخاب مترجم من نمی‌توانم توضیح دهم و خود فرهنگستان هنر مترجمان را انتخاب کرد. ترجمه دانشنامه پس از یک سال به اتمام رسید و ما با شش سبک متفاوت ترجمه روبه‌رو بودیم. از این به بعد در واقع بحث مشکلات کار شدیم. زیرا کار قرار بود به‌صورت دانشنامه منتشر شود و نمی‌توانست نابه‌سامان و بی‌نظم چاپ شود. ویراستار باید کار را یکدست می‌کرد و آقای علایی به‌علت حجیم بودن کار، بسیار زحمت کشیدند. کار گره‌های زیادی داشت و جلسات خصوصی زیادی برای حل آنها برگزار شد. وقتی کار ویراستاری تمام شد، وارد مرحله نسخه‌پردازی شدیم. با توجه به دانشنامه بودن اثر، باید فرم کار رعایت می‌شد و ویژگی‌های یک اثر مرجع را پیدا می‌کرد. من و آقای قاسمیان از مرحله نسخه‌پردازی، یکدست کردن اطلاعات، تهیه نامه، واژه‌نامه و فرهنگ اعلام، وارد کار شدیم. درباره تهیه فرهنگ اعلام، ما با افراد ذکر شده آشنایی نداشتیم و سال تولد و مرگ‌شان را از منابع دیگر مثل شناسنامه کتاب‌های پایگاه آمازون پیدا کردیم. واژه‌نامه بسیار مشکل بود، اصطلاحات به‌صورتی بود که همه مترجمان با بعضی از اصطلاحاتی که من و آقای علایی انتخاب کرده بودیم، موافق نبودند. بنابراین کار را در مرحله نهایی به مترجمان سپردیم تا نگاهی مجدد به اثر داشته باشند. جاهایی با یکدیگر اختلاف نظر داشتیم. فکر می‌کنم از آقای عبادیان نیز، در چند مورد نظر خواهی شد. دکتر صانعی و نجومیان نیز کمک زیادی کردند تا کار جمع شود. اینکه کار از همه لحاظ بی‌نقص باشد، اشتباه است و ما چنین اعتقادی نداریم. امیدوارم امروز بخشی از اشکالات بیان و در ویرایش منعکس شود. قاسمیان: با تشکر از کتاب ماه کلیات و دوستان حاضر، تقریباً عمده مسائل را آقای محقق و علایی گفتند. خوشبختانه ما همیشه حضور آقای علایی را معتنم می‌شناختیم و همان‌طور که گفتند در جلسات خصوصی، گره‌هایی را که نمی‌توانستیم باز کنیم، با حضور ایشان باز می‌شد. نکته دیگر، یکسان‌سازی اصطلاحات بود، که یک بخش کار بود و بخش دیگر شاکله اصلی کار و خود ترجمه بود. اگرچه تازگی نداشت و کم و بیش روی این موضوع کار شده بود، اما در قالب جامع‌نگر با رویکرد تحلیلی، مطلبی منتشر نشده بود و این مسئله برای همه مترجمان جنبه گمراه‌کننده داشت. زیرا ظاهر قضیه بسیار راحت بود، اما هنگامی که با متن درگیر می‌شدید، چالش‌ها خود را نشان می‌داد و گاهی اوقات حکم گردآبی داشت که هنگامی که وارد آن می‌شدید، هیچ کار دیگری نمی‌توانستید انجام دهید. من اعتراف می‌کنم که وارد این گردآب شدیم، ولی وقتی از آن خارج شدیم و با توجه به حجم و ابعادی که کتاب داشت، آقای علایی این فرصت را به ما دادند که حداقل گوشه‌ای از کار را زیر نظر ایشان انجام دهیم. سعی کردیم در مقام ناظر بی‌طرف به کتاب بنگریم و تا حدی به کتاب زبان شفاف. چون کتاب تحلیلی بود. ببخشیم. هر چند پستی‌ها و بلندی‌هایی هنوز در کتاب دیده می‌شود. با همه تلاش گروهی سعی کردیم یکسان‌سازی در سراسر کتاب صورت گیرد. با آنکه منابع و کتاب‌های مشابه درباره اصطلاحات داشتیم، ولی در این متن خیلی از آنها جواب نمی‌داد. رایزنی‌های جمعی و استنباط‌هایی نیز صورت می‌گرفت، و گاه از گوشه و اطراف می‌شنیدیم که این، آن چیزی نیست که ما جاهای دیگری می‌بینیم؛ مثلاً چرا «Narratively» را نظریه روایت ترجمه کرده‌اید و چرا «روایت‌شناسی» ترجمه نکرده‌اید. این یکی از گردآب‌هایی است که بیشتر مترجمان با آن درگیرند؛ به محض اینکه پسوندی رایج شد، آن را به کار می‌برند و کلیشه ذهنشان می‌سازند. نکته دیگر که می‌توان گفت کم‌نظیر بود، مسئله اعلام بود. همه کتاب‌ها به نوعی نمایه اعلام دارند. سعی کردیم تا حد ممکن، اعلام را در بیاوریم، نه به‌صورت کتابی که به‌صورت مجازی و آن هم از فضای اینترنت. همان‌گونه که اشاره شد، با استفاده از شناسنامه کتاب‌ها در پایگاه آمازون، این کار را انجام دادیم. نکته بعدی یکسان‌سازی اصطلاحات و ضبط اعلام بود. شاید یکی از دشوارترین و اختلاف برانگیزترین بخش‌ها، بین مترجمان این کتاب و ضبط‌های مسبق به سابقه (بخشی از آن نیز رواج عام پیدا کرده بود و نمی‌توان خارج از عرف پذیرفته شده، حرکت کرد)، عبارت‌ورزی‌هایی در ضبط اعلام بود. بهترین کار این بود که تکلیف‌مان را روشن کنیم. چون خیلی وقت‌ها می‌نوشتیم «واتسون»، ولی همان مترجم در جای دیگر بر اساس معیار و ملاک‌هایی «واتسن» نوشته بود. ما با دقت نظر متناسب با ضبط در زبان مبدأ و نه زبان مقصد سعی کردیم از این گردآب‌ها نیز خارج شویم. بهترین روشی که سعی کردیم به آن برسیم و ملاک عینی داشته باشیم، چند مرجع معتبر بود. مهم‌ترین مرجع تودن بود که آخرین ویرایش آن (۲۰۰۳) در اختیار ما بود. همچنین جی تی بلز درباره اعلام انگلوساکسون (آمریکایی - بریتانیایی) که کمک زیادی



**اسماعیلی:**  
**دانشنامه زیبایی‌شناسی**  
**اولین کتاب در زمینه**  
**فلسفه هنر و معماری**  
**بود که با توجه به**  
**ویژگی‌های خاص این**  
**کتاب و نویسندگان آن**  
**که از استادان برجسته**  
**دانشگاه‌های انگلیسی**  
**زبان‌اند و محتوای کتاب**  
**که از لحاظ موضوعی،**  
**مفاهیم و تاریخ و**  
**چالش‌های زیباشناسی**  
**بدیع بود، برای ترجمه و**  
**چاپ انتخاب شد**

به ما کرد و ویرایش ۲۰۰۰ آن در اختیار ما بود. این کتاب در این عرصه جزء بزرگ‌ترین آغازشناسان است و کرسی آغازشناسی دانشگاه لندن متعلق به آن است. دیگری متعلق به هارتمن بود، و دیوید کریستال نیز دایرةالمعارفی در زمینه زندگی‌نامه داشت و برخی از اعلام را از آنجا پیدا کردیم. اگر اعلام آنجا هم نبود، با اجماع و به‌صورت ترانوئسی- در صورت نزدیک به معیارهای ما- اعلام را ضبط می‌کردیم. سعی کردیم به معیاری دست یابیم. باز هم همان‌گونه که در بخش مقدمه پیوست‌های کتاب آمده است، هیچ ادعایی نداریم و ایرادهای بسیاری بر آن وارد است. حداقل تصور ما در آن زمان این بود که کاری انجام می‌دهیم که از تشست و ناهمدستی عنان گسیخته که موجود است، رهایی یابیم. اعلام را هر کسی به‌گونه‌ای ضبط می‌کند. افرادی که نامی از آنها برده شد و کتابی در این زمینه منتشر کرده‌اند، در کتاب‌های مختلف یک نام را به طرق مختلف ضبط کرده‌اند، چرا شکل نخستین آن به‌گونه‌ای دیگر بوده است و مثلاً پس از پنج سال شکل ضبط این نام تغییر کرده است؟

**اسماعیلی:** بنده هم از مسئولان کتاب ماه کلیات برای برگزاری این جلسه تشکر می‌کنم. از سال ۱۳۸۳ که انتشارات فرهنگستان هنر شروع به کار کرد، یکی از محورهای اصلی آن، انتخاب موضوع‌هایی در مباحث هنری هنر، مخصوصاً زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر بود. مثلاً در بخش مباحث نظری حوزه معماری، کتاب‌های خوبی را برای ترجمه و انتشار انتخاب کرده‌ایم. در حوزه زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، حدود ۲۰ عنوان کتاب برای ترجمه و چاپ انتخاب شده است. دانشنامه زیبایی‌شناسی اولین کتاب در این زمینه بود که با توجه به ویژگی‌های خاص این کتاب و نویسندگان آن که از استادان برجسته دانشگاه‌های انگلیسی زبان‌اند و محتوای کتاب که از لحاظ موضوعی، مفاهیم و تاریخ و چالش‌های زیباشناسی بدیع بود، برای ترجمه و چاپ انتخاب شد. درباره انتخاب مترجمان، با توجه به حجم کتاب که چهار فصل کتاب را بین شش مترجم تقسیم کردیم تا زودتر به نتیجه برسیم. زیرا با واگذاری کار ترجمه به یک نفر به دلیل حوزه مباحث تخصصی مطرح شده در کتاب، ما را با مشکلات زیادی مواجه می‌کرد و زمان کار طولانی‌تر نیز می‌شد. بنابراین سعی کردیم که هر بخش کتاب را بین چهار تن از مترجمان متخصص تقسیم کنیم. مترجمان انتخاب شده، در حوزه‌های مورد نظر تجاری داشتند. کار ترجمه حدود یک سال طول کشید. پس از اتمام ترجمه کتاب با توجه به تنوع کار و تنوع مترجمان، در صدد برآمدیم از ویراستاری که در این حوزه کار کرده بود، بهره ببریم. جناب مشیت‌علایی، زحمت هماهنگ کردن کار را با آقای محقق و قاسمیان کشیدند که این هماهنگی نزدیک دو سال زمان برد تا ترجمه‌ها با متن مقابله شود و در واقع یک‌دستی و هماهنگی ایجاد شود و اصطلاحات و اعلام و واژه‌نامه‌ها استخراج شود. در کل و پس از سه سال کار کتاب منتشر شد. فرهنگستان هنر در بحث زیباشناسی و فلسفه هنر، کتاب‌های زیادی در دست اقدام دارد. کتاب زیبایی‌شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه که دکتر عبادیان در مراسم رونمایی آن شرکت داشتند، از دیگر کتاب‌های ترجمه شده در این رشته است و چندین کتاب دیگر که به مرور چاپ و منتشر می‌شود.

**حافظیان:** با توجه به نکاتی که درباره کتاب ارائه شد، از آقای دکتر عبادیان درخواست می‌کنم در مورد ضرورت وجود این کتاب در جامعه دانشگاهی به‌عنوان کتاب مرجع توضیح دهند. با توجه به تأکیدی که درباره جزوه‌نویسی و حرکت به سمت کتاب‌های مرجع در دانشگاه‌ها وجود دارد، وجود اینگونه کتاب‌ها چقدر ضروری است؟

**عبادیان:** با سلام به استادان، پژوهندگان و حاضران محترم در جلسه و تشکر از کتاب ماه کلیات که امکان شرکت در این بحث را به من داد، اجازه می‌خواهم به استادان محترم مترجم، ویراستار محترم این دانشنامه تبریک و خسته نباشید عرض کنم. من با آنکه در این فعالیت ارزنده از بیرون دستی بر آتش دارم، با این همه دشواری‌هایی که دست‌اندرکاران ترجمه و ویراستاری با آن روبه‌رو بوده‌اند و آن را به شکل برانزده حل کرده‌اند یادآور شوم و تأکید کنم که از زحمات کشیده شده، آنچنان که شایسته است، قدردانی کنیم. در این حال این نکته را عرض کنم که ضمن اهمیتی که همه ما برای این کار سترگ قائلیم، مناسبت دارد، اشاره شود که سه سال پیش مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دایرةالمعارف زیبایی‌شناسی خود را به سرویراستاری آقای مشیت‌علایی آماده و چاپ کرد که گزیده‌ای ۷۰ مدخلی (۶۰۰ صفحه‌ای) از دایرةالمعارف راتلیج است که آن نیز در دسترس مجامع آموزش عالی نهاده شده است. غرض از این اشاره تأکید بر اهمیت این فعالیت مبتکرانه‌ای است که در این زمینه آغاز شده است. درباره پرسش شما باید عرض کنم، انتشار اینگونه دانشنامه، اولین کار جامع در راستای رفع نیازمندی‌های فوریت‌دار علاقه‌مندان، پژوهندگان و دانشجویان به منابع معتبر فلسفه هنر و زیباشناسی است. عمده آنکه



**مهاجر:**  
اگر ترجمه را هنر بدانیم،  
آن وقت یک ذات مرموز،  
نامرئی و ناشناختنی  
و تفسیرناپذیر به نام  
ذهن خلاق وجود دارد  
و این ذهن تمام موانع  
و سدهای زبانی را  
می شکند و از پیش  
پا برمی دارد و تفاوتی  
برایش ندارد که ترجمه  
کتاب مرجع باشد یا  
کتاب فلسفه

این کار آغاز شده و قطعاً آخرین آن نیز نمی تواند باشد، بلکه ادامه و دامنه خواهد یافت. دوستان به درستی به کمبودهایی که از لحاظ منابع قابل اعتماد در تدریس فلسفه هنر داشتیم، اشاره کردند. با انتشار آن دایرة المعارف و این دانشنامه می توان گفت که اکنون دو اثر اساسی در اختیار داریم که دانشجویان می توانند به جزوه های سر کلاس مدرسان بسنده نکنند، بر توقع خود در این رهگذر بیفزایند و مدرسان درس را بر آن دارند تا به برنامه تدریسی توجه جدی تر کنند. این امری است که اهمیتش برای دوستان محترم روشن است، و اشاره اینجانب به آن را به عنوان تجربه و انتظار یک معلم سنی بپذیرید.

**حافظیان:** خانم دکتر مهاجر! برای ترجمه و انتشار اینگونه منابع، همان گونه که اشاره شد، مجموعه ای از مشکلات، نقصان ها و مراجعه به منابع وجود دارد و بالاخره کار را به صورت محصول علمی به جامعه اهدا می کنند. اما واژگانی که در آنها به کار می رود و منابعی که برای انتخاب واژگان به کار می رود، مترجمان تا چه حد مجازند به حوزه واژه شناسی و واژه سازی وارد شوند یا باید از واژه های مورد پذیرش استفاده کنند؟  
**مهاجر:** اولاً پاکشایی این کتاب را به جمع کتاب های مرجع و دایرة المعارف تبریک می گویم. خوشبختانه نهضت ترجمه در کشور به صورت جدی دنبال می شود و به خصوص در بخش دایرة المعارف و کتاب مرجع، هر روز شاهد چاپ آثار بیشتری هستیم. از آقای مشیت علایی می خواستم سؤال کنم چرا دانشنامه را معادل «Companion» گذاشته اند؟ البته اصطلاح بسیار خوبی است و نمی توانیم آن را کتاب راهنما ترجمه کنیم، ولی می شد «جامع مقدمات» به شیوه قدما گذاشت که البته نمی گذاریم. اصطلاح دانشنامه ظاهراً از همه بهتر است. کتاب بسیار زیبا چاپ شده است. می خواهیم کمی درباره صورت این قبیل کتابها صحبت کنیم و بعد به محتوا بپردازیم. اکثر کتاب هایی که در حوزه کلیات از خارج می آیند، برای مان آموزنده است. هم از صورت و معماری کتاب یاد می گیریم و هم از محتوایش. این معماری را بیشتر از هر جا در کتاب های مرجع می بینیم. ما معمولاً مقدمه این کتابها را نمی خوانیم. کتاب مرجع کتابی نیست که یک شبه آن را از اول تا آخر بخوانیم، بر حسب ضرورت به سراغ آن می رویم، ولی بد نیست مقدمه آنها را بخوانیم تا یاد بگیریم که چگونه و با چه روشی این نوع کتابها تألیف می شوند، چگونه آن را بی ریزی و بخش بندی می کنند و ارتباط ارگانیک بین بخشها ایجاد می کنند. در مقدمه کتاب گفته می شود که این کتاب بنا بر چه ضرورتی و برای چه کسانی منتشر شده است. هم چنین نقصانها، کمبودها، مشکلات و موانع در مقدمه ذکر می شود.

در سراسر کتاب های مرجع، نوعی نظم و منطق ارتباطی می بینیم. در این دانشنامه نیز این معماری کم و بیش به چشم می خورد، علاوه بر مقدمه خود اثر، آقای مشیت علایی مقدمه جامعی را نوشته که برای خواننده فارسی زبان خیلی مفید است. ضمن آنکه در این معماری، صورت زیبا هم حفظ شده است. از انتشارات فرهنگستان هنر باید تشکر کرد که ذوق و سلیقه ایرانی را رعایت و این اثر را چشم نواز و خوش خوان کرده اند. مقدمه را که می خوانید، متوجه همین معماری آن می شوید.

خوشبختانه در ترجمه فارسی به همه نکات توجه شده است. سؤال من این است که این کتاب چرا، برای چه کسانی و بنا به چه ضرورتی به زبان فارسی ترجمه شده است؟ در ضرورت کلی آن که شکی نیست. البته زیبایی شناسی و فلسفه هنر، یکی از خطرترین حوزه هایی است که می تواند موضوع یک کتاب کلیات و ترجمه اش باشد. امروزه دایرة المعارفها و کتاب های مرجع، در حال تخصصی شدن و ریزتخصصی شدن اند و زیبایی شناسی یکی از همان مباحث ریزتخصصی در حوزه کتاب های مرجع است. حالا جای خوشبختی است که در ایران از مبحث هنر و زیبایی زیاد استقبال می شود و متونی در این زمینه ترجمه می شود. چاپ این کتابها حتماً ضرورت دارد؛ به این دلیل که عصر ما، عصری است که به هنر توجه می شود. در جامعه خود ما با همه کاستیها و کمبودهای دانشگاهی که داریم، می بینیم که چقدر از هنر استقبال می شود. کتاب های هنری در زمینه های محدود و کلی چاپ می شود. علت این است که در عصر ارتباطات الکترونیکی که همه تصور می کنند، جامعه را از لحاظ دانش، زیبایی، هنر، یکسان و مسطح کرده و امر والا و فاخر و امر دانی و عالی باید از هم جدا شود، از قضا اقبال به هنر زیاد شده است.

رسانه شناسان و آینده نگران برجسته ای نظیر مک لوهان و اینیس معتقدند که عصر ارتباطات الکترونیک، بعد از عصر چاپ و کتابت که عصر سواد دیداری بود، دوباره به عصر فرهنگ شفاهی برمی گردد و حواس مختلف بشر را به کار می گیرد و دریافت بشر چند حسی می شود. یکی از آثار آن این است که دریافت های بشر بیشتر با عواطف و احساسات اوست. با چیزی که مواجه می شود، دیگر سؤال نمی کند که آیا این چیز حقیقی است یا غیر حقیقی؛ می گوید این چیز چطور به نظر می آید و من آن را چطور حس می کنم. از قضا این



**مهاجر:**  
رسانه‌شناسان و  
آینده‌نگران برجسته‌ای  
نظیر مک لوهان و  
اینیس معتقدند که عصر  
ارتباطات الکترونیک، بعد  
از عصر چاپ و کتابت که  
عصر سواد دیداری بود،  
دوباره به عصر فرهنگ  
شفاهی برمی‌گردد و  
حواس مختلف بشر را  
به کار می‌گیرد و دریافت  
بشر چند حسی می‌شود.  
یکی از آثار آن این  
است که دریافت‌های  
بشر بیشتر با عواطف و  
احساسات اوست

دانشنامه بیشتر در چارچوب فلسفه تحلیلی نگارش شده است، ولی می‌خواهم بگویم که این قبیل فلاسفه معتقدند که دریافت‌های ما بیشتر از طریق حواس مان است. به همین دلیل استقبال از هنرها که غالباً جنبه حسی و عاطفی دارد، بیشتر می‌شود. این بحث از دیدگاه کلی به مسئله بود. در جامعه ما هم که جدا از این قبیل الکترونیکی نیست، خیلی طبیعی است که جوانان خصوصاً به سمت هنر جلب شوند و چه بهتر که در محیط‌های دانشگاهی این قبیل کتاب‌ها را داشته باشیم تا هم دانشجو استفاده کند و هم در نگرش استادان، دانشجویان و حتی مردم عادی اثر بگذارد.

**حافظیان:** بسیار متشکرم. با توجه به سخنان شما ضرورتی ندارد که درباره ترجمه کتاب سخن بگوییم. شما اصل ترجمه را مشاهده و تأیید کرده‌اید؟  
**مهاجر:** حتماً تأیید می‌کنم. ولی درباره ترجمه باید به صورت کلی‌تر و در ارتباط با کتاب مرجع که چندین مترجم و سرپرست مترجمان دارد، صحبت کنیم. ضمناً این ترجمه و متن اصلی را خیلی دیر به من دادند و فرصت کافی برای مطالعه و مقابله نداشتم.

**حافظیان:** بسیار ممنونم. آقای انوشه! همان‌گونه که مستحضرید این کتاب به‌عنوان کتاب سال در رده کلیات انتخاب شد. با توجه به اشرافی که به کل کتاب، چه از نظر ترجمه و چه از نظر ساختار محتوایی آن، دارید، دیدگاه خود را درباره ویژگی‌های کتاب بیان کنید.

**انوشه:** در جریان انتخاب کتاب سال، شش کتاب برای من ارسال شده بود تا آنها را داوری کنم. این شش کتاب، در رده کلیات قرار داشتند. من سه عنوان از آنها را، از قبل به دقت مطالعه کرده بودم و بیشتر از آنکه آنها به دستم برسند، درباره آنها اطلاع داشتم. یک کتاب که اصلاً به حوزه کارم مربوط نبود و به اشتباه برای من فرستاده شده بود و درباره کلیات پزشکی بود. دو کتاب دیگر، یکی همین دانشنامه بود. درباره دانشنامه باید بگویم که کتاب بسیار جدی‌ای است که در حوزه خود کم‌نظیر است. زیرا ما در این حوزه کتاب‌های کمی داریم و واقعاً جای اینگونه کتاب‌ها در فرهنگ ما خالی است و نام آقای مشیت‌علایی مرا تشویق کرد که کتاب را بیشتر بخوانم و از آن بیاموزم. باز برخی مسائل بود که حل آن برای من دشوار بود. زیرا که من تعریف خاصی از دایره‌المعارف نزد خود دارم. گفته‌اند که اگر دایره‌المعارف عمومی باشد، باید همه علوم بشری را دربرگیرد و اگر تخصصی باشد، همه شاخص‌های یک علم را. ولی آیا این کتاب اینگونه است؟ نیست و فقط عنوان دانشنامه و قطع آن را دارد. کتاب مرجع است، ولی ویژگی‌های دایره‌المعارف را ندارد. وقتی دایره‌المعارف را ورق می‌زنی، باید خیلی سریع به جواب سؤالتان برسید. در حالی که باید کل این اثر را خواند و جواب گرفت. فرضاً اگر بخواهید مسئله‌ای را در این کتاب جست‌وجو کنید، نمی‌توانید آن را بیابید. در حالی که دایره‌المعارف باید پاسخگوی سؤالاتی باشد که خود پیش می‌کشد. پس با وجود اینکه این کتاب بسیار جدی است، به نظر من دایره‌المعارف نیست. زیرا مؤلفان اصلی کتاب نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. بلکه مجموعه مقالاتی درباره زیبایی‌شناسی در همه حوزه‌های هنری از ادبیات، سینما، تأثر و نقاشی است که جمع‌آوری شده است و انصافاً کتاب خواندنی است، ولی دایره‌المعارف نیست و در چارچوب



**قاسمیان:**  
شاید یکی از دشوارترین  
و اختلاف برانگیزترین  
بخش‌ها، بین مترجمان  
این کتاب و ضبط‌های  
مسبوق به سابقه  
عبارت‌ورزی‌ها در ضبط  
اعلام بود

تعاریف آن قرار نمی‌گیرد.

ترجمه کتاب انصافاً خوب است، ولی در برخی نقاط مشکلاتی دارد که ان شاء الله در چاپ‌های بعدی جبران می‌شود. در برخی جاها ترجمه کتاب برای من گویا و رسا نبود. مثلاً به جای اینکه «از نظر بصری دیده نمی‌شود»، می‌توان از عبارت «به چشم دیده نمی‌شود» استفاده کرد یا «غذای خورده شده» که صحیح آن «غذا خورده است»، «شده» به اشتباه وارد زبان فارسی شده است و قبلاً موجود نبوده است. یا «در مورد فلان کس» که باید گفت «در باره فلان کس» یا فراوان از «در خصوص» و «در باب» به جای «در باره» استفاده شده است. جایی نوشته بود «اهل خبرگان» که من نفهمیدم منظور خبرگان است یا اهل آن. به نظر من اهل خبره، نوعی حشو قبیح است. من با همه این موارد برخورد کردم، اما با این همه می‌گویم که این کتاب یکی از کتاب‌های بسیار جدی و خواندنی در حوزه خودش است. من با مطالعه هر فصل آن، به اطلاعات جدیدی دست یافتیم.

**حافظیان:** می‌خواستم از آقای عبادیان که در فلسفه هنر از اقطاب هستند، سؤال کنم که با توجه به اشاره آقای دومینیک در مقدمه این کتاب مبنی بر اینکه زیبایی‌شناسی برای هنرمندان، حکم پرنده‌شناسی برای پرندگان را دارد، اشاراتی بفرمایند.

عبادیان: من چندی پیش این دانشنامه را مرور کردم؛ برای من بسیار گیرا بود. من نیز همانند دیگر استادان سال‌هاست در مبحث فلسفه هنر یا زیباشناسی کار و تدریس می‌کنم. برداشت فشرده‌ای از قرائتم را روی کاغذ آورده‌ام و به مسئولان تقدیم می‌کنم. در این نوشته به تفاوت‌های فصل‌های چهارگانه اشاره شده است. فصل اول یک گزینش گذرا به تاریخ زیباشناسی دارد و در آن درباره دیدگاه‌های شش هفت تن از متفکران این رشته بحث شده است. از آنجا که مؤلفان دانشنامه در مجموع نمایندگان فلسفه تحلیلی‌اند، طبیعی است که بیشتر با ملاک‌های این فلسفه به مسائل زیباشناسی پرداخته‌اند و توجه چندانی به نظریات و تجربه‌های فیلسوفان به اصطلاح «قاره» نداشته‌اند. به عبارتی مشمول درگیری اصطلاحاً «حیدری - نعمتی» شده‌اند؛ می‌توان گفت دید فلسفه تحلیلی در ارزیابی مسائل فلسفه هنر پیاده شده است.

در فصل قرون وسطی و رویکرد گزینشی که درباره صاحب نظران این رشته بوده، نام توماس آکویناس از قلم افتاده است با آنکه وی یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مسائل فلسفه هنر بوده است. او کتاب مدونی در این فلسفه تألیف نکرده، ولی نمی‌توان تشریک مساعی ارزنده‌اش را در این باره نادیده گرفت. البته در عوض از قدیس آگوستین به‌خوبی یاد شده که طبیعی است؛ با آنکه او در تفکر واپسین خویش از نظریاتی که در این باب مطرح کرده بود، استغفار کرد.

بر موضوع‌های فصل‌های دوم و سوم دانشنامه به‌درستی تأکید شایسته شده است. مؤلفان نکات دوازده‌گانه‌ای برگزیده‌اند، آنها را با روحی وارسته و اعمال نظر ملایم توصیف کرده‌اند؛ از این لحاظ از لحن کوبنده‌ی بووی در سوپز کتیوته از کانت تا نیچه از رویکرد یکجانبه و کوبنده حتی نسبت به ادورنو- تبعیت نکرده‌اند. البته تأکید بر این دو بخش به معنای کم بها دادن به بخش چهارم نیست؛ این بخش انسجام خاص خود را دارد. بر روی هم برای من تعریف‌ها، نظریات زیباشناختی، و در بخش سوم زیباشناسی محیط زیست و فمینیستی نو و شایان توجه بود. هرچه به دوستان مترجم و آقای مشیت‌علایی در این باره تبریک گفته شود، کم است.

یکی از شیوه‌های شایان توجه در ترجمه، پرهیز از ذکر واژه یا اصطلاح‌های لاتین است، که البته استثنای خود را نیز دارد. در صفحه ۴۲ جا دارد عبارت ناقص آلمانی تصحیح شود. یکی دو مورد هم در مبحث ارسطو و هایدگر آمده که بد نیست، حذف شود؛ عبارتی نیز از نیچه نقل شده، به این عنوان: «توجیه بی‌وقفه هستی و جهان فکر در گرو پدیده زیباست» (ص ۵۹). این جمله در اصل آلمانی که فشرده ابراز شده کمی متفاوت است: «چه، وجود پدیده زیباشناختی توجیه سرمدی جهان زندگی است». البته مترجمان محترم حق داشته‌اند نکته را آنگونه که در فارسی مانوس می‌نماید، برگردانند. آنچه در برداشت ذکر شده در ترجمه کمی شگفت می‌نماید، آن است که وجود دنیا مسبوق بر نوعی پدیده زیباشناختی باشد.

در فصل تعریف‌ها به‌درستی بر نقش شکل (فرم) در هنر تأکید شده است. اینکه فرم در افاده هنری موضوع مهم است، جای حرف نیست، زیرا صفت مشخصه برجستگی عنصر زیبا در هنر از طریق شکل تجلی می‌یابد. آنچه مورد گفت‌وگوست، مطلق کردن نقش فرم یا شکل است. در فلسفه هنر همواره از وحدت محتوا و شکل سخن رفته و می‌رود، امری که هگل بر آن توجه بسیار دارد. شکل همواره پدیده‌ای است که درباره موضوع یا درونمایه اثر هنری موضوعیت دارد؛ به عبارتی، مطلق دانستن فرم، نقض نقش و اهمیت



**محقق:**  
**در فصل «هنر فاخر و نازل» که خودم ترجمه کردم با دیدگاه‌های فرانکفورتی، مارکسیستی و چپ رویارویی جدی تری وجود دارد و نقد بسیار جدی به طبقه‌بندی کلاسیک هنر صورت گرفته است و هنر از نظر فرهنگ عامه نگرین شده و برای فرهنگ عامه ارزش قائل شده است و مثال‌های بسیاری را از سوی منتقدان و مدافعان آن مطرح کرده است**

آن است.

بی‌مناسبت نیست به این نکته نیز اشاره شود که در هنر معمولاً به امر یا پدیده زیبا توجه می‌شود تا به زیبایی‌ای که حاصل برداشت نظری از عناصر زیبا در اثر هنری است؛ زیبایی به معنای کلی بیشتر در اخلاق و فلسفه جا دارد تا در مشاهده یا تمتع از اثر هنری. البته باید گفت رسم بر این است که زیبایی و زیبا مصداق یکسان دارند و یکی را می‌توان جایگزین دیگری کرد. گفتنی است که بین زیبا و زیبایی در زبان‌های اروپایی، از جمله در یونانی و آلمانی، که اصطلاح‌های زیباشناختی از آنها متأثرند به‌روشنی تمایز قائل می‌شوند. در زبان یونانی «to kalon» و در آلمانی «das Schoene» به معنای پدیده یا امر زیباست و با انتزاعی که از آنها به‌عمل می‌آید، تفاوت دارد.

سرانجام اشاره‌ای به اصطلاحاً مبارزه‌ای که در دهه‌های اخیر علیه «mimesis» ارسطویی و بازنمایی در افاده هنری مصالح یا موضوع در هنر می‌شود. واقعیت این است که به‌رغم تمام کوشش‌هایی که برای منفک کردن فعالیت هنری از واقعیت زندگی می‌شود، هنر قادر نیست صورتی، تعبیری یا تلقی‌ای از واقعیت را از ساحت خود دور کند؛ حتی هنر سورئالیستی یا ضد واقعیت ناگزیر است داعیه خود را درباره هنر استدلال کند.

**حافظیان:** همان‌طور که آقای انوشه و خانم مهاجر گفتند، هنگامی که این کتاب را در دست می‌گیریم، گریزی از خواندن کامل آن نیست. آقای عبادیان درباره محتوای اثر به نکاتی و آقای انوشه به برخی نکات نوشتاری، واژگانی و آنچه در ویراستاری باید به آن توجه شود، اشاره کردند. از آقای مشیت‌علایی می‌خواهم درباره نکات مطرح شده، توضیح دهند.

**مشیت‌علایی:** با تشکر از استاد انوشه و دکتر عبادیان، ظاهراً ایراد مطرح شده از سوی جناب انوشه درباره اطلاق لفظ دایرة‌المعارف بود. من کتاب‌های دیگری در این زمینه سراغ دارم که دقیقاً چنین باب‌بندی دارد و عنوان دایرة‌المعارف نیز دارد از جمله «The encyclopedia literary and criticism» دقیقاً به همین صورت است؛ یعنی با فرمت معمول دایرة‌المعارف‌ها مانند دایرة‌المعارف بریتانیکا، یا دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی تفاوت دارد. من به دنبال تعریف شما از دایرة‌المعارف بودم که به آن اشاره نکردید. فرمودید که این کتاب بیشتر مجموعه مقالات در زمینه ادبیات و هنر است و دایرة‌المعارف نیز تقریباً چنین چیزی است. حداقل از نظر لغت کلمه دایرة‌المعارف همین معنا را می‌دهد. مگر اینکه ما تلقی بسیار محدود، مشخص و تا حدی قراردادی از دایرة‌المعارف داشته باشیم که عبارت است از: دایرة‌المعارف بریتانیکا، ایرانیکا یا امریکانا. همان‌گونه که گفتید دایرة‌المعارف یا عام یا خاص است. این ظاهراً نوع خاص است، ولی صرفاً به اعتبار نحوه ترتیب مطلب متفاوت است و من شخصاً ایرادی به کتابی نظیر این نمی‌بینم که لفظ دانشنامه یا دایرة‌المعارف اطلاق شود. ولی می‌توانم بگویم که شخصاً در نبود معادل بهتری برای کلمه «Companion»، از لغت دانشنامه استفاده کردم. شاید بتوان گفت نوع جدیدی از دایرة‌المعارف است. بالاخره همه دایرة‌المعارف‌ها که نباید مانند دایرة‌المعارف‌های قرن ۱۸ و ۱۹ باشد.

درباره موارد زبانی مانند اینکه صفت مفعولی «شده» بعد از برخی از کلمات آمده است، من احساس می‌کنم چندان اشتباه نیست و به گوش من نامأنوس نیست. اگر نخواهیم به اصول گرامر «Prescriptive» توجه کنیم که حتی من با آن مخالف و طرفدار دستور زبان توصیفی هستیم، بحث سلیقه می‌تواند مطرح باشد که مثلاً «کتاب خوانده شده را به دوستم دادم» یا «کتاب خوانده» را.

**انوشه:** به اعتقاد من، بهتر است بگوییم این کتاب پرجاذبه است و نه جذاب. کلمه «جذاب» برای جاهای دیگر و جاذبه برای جاهای دیگر به‌کار می‌رود. همه جا کلمه جذاب را به جای جاذبه به‌کار بردید یا مثلاً در جایی از کتاب، از اصطلاح «کی‌سازی» استفاده کرده‌اید. در حالی که مؤلف نمی‌خواهد از کی‌سازی بد بگوید، می‌خواهد بگوید، کی‌سازی هم نوعی هنر است. در واقع بهتر بود شما به جای کی‌سازی از اصطلاح «بدل‌سازی» استفاده می‌کردید. خودمان نیز حدود ۲۰۰ سال در ادبیات بدل‌سازی کردیم و در برخی از موارد، بسیاری از بدل‌ها از اصل بهتر بوده است. یعنی ما از سقوط دولت صفویه تا نزدیکی‌های مشروطیت، مشغول بدل‌سازی بودیم. برخی از بدل‌هایی که خاقانی یا دیگران ساخته‌اند، بسیار شیرین‌تر از اصل است. اینجا نیز مؤلف خواسته همین را بگوید. من دیدم که به جای این، کلماتی از قبیل تقلب آمده است. در حالی که مترجم نخواسته بگوید که بدل کار، متقلب است و گویا که در ترجمه اشکالی پیش آمده است.

**مشیت‌علایی:** اشاره کردید به کلمه «درخصوص» به جای «درباره»، در انگلیسی نیز معادل کلمه





**مشیت علایی:**  
**من روی تعابیر زبانی**  
**وسواس ندارم. من فکر**  
**می‌کنم «امر زیبا» یا**  
**«زیبایی» آن مفهوم را**  
**می‌رساند و به ذهن این**  
**را متبادر نمی‌کند که**  
**زیبایی، اخلاقی است**  
**و به همراه زیبایی گل،**  
**چهره، زیبایی اخلاقی**  
**هم می‌تواند باشد**

اضافه مرکب، پنج یا شش کلمه داریم. بنابراین برای جلوگیری از تکرار کلمه «درباره» از سایر مترادفها استفاده شده است. کلمه اهل خبره را نیز خودم به کار بردم، ولی در خاطر من نیست که از کدام مرجع استفاده کردم. اگر خبره را اسم بگیریم، از لحاظ دستوری مشکلی پیدا نمی‌کنیم، مثل اهل تهران و می‌توان آن را جمع بست.

درباره نظرات دکتر عبادیان، چیز خاصی نمی‌توانم بگویم. درباره استفاده کلمه «زیبا» و «زیبایی» همان طور که گفتید «توکالن» یونانی به «داس شوبنه» در آلمانی تبدیل شده است. زیرا می‌توان از حروف «تو» یونانی و «داس» آلمانی، «لوبو» فرانسوی یا «the» انگلیسی استفاده کرد. در عربی نیز «ال» را به جمیل اضافه می‌کردیم، ولی در فارسی حرف تعریف معین نداریم. پس از ترکیب «امر زیبا» یا «شیء زیبا» استفاده می‌کنیم که ترکیبی از صفت و موصوف است. من روی تعابیر زبانی وسواس ندارم. من فکر می‌کنم «امر زیبا» یا «زیبایی» آن مفهوم را می‌رساند و به ذهن این را متبادر نمی‌کند که زیبایی، اخلاقی است و زیبایی گل، چهره، زیبایی اخلاقی هم می‌تواند باشد. به هر حال شناخت زیبایی است. چون شناخت یک فعل متعددی است و مفعول آن زیبایی است. امر زیبا نیز یک تعبیر و عبارت اسمی است.

**نوشه:** آنچه زیباست با زیبایی متفاوت است. وقتی «بتاینگ» از زیبایی گل صحبت می‌کند، فرق دارد. یعنی اشراف منطقی، فنی یا مفهومی به امر دارد. ما باید این مسئله را حل کنیم و طوری به سمت آن می‌رویم که پاسخ بگیرد. به هر حال بین زیبا و زیبایی تفاوت بسیاری وجود دارد. از نظر دستوری چند استاد خواسته‌اند به من و شما طریقه صحبت کردن را نشان دهند و همان گونه که می‌دانید این شیوه تا حدی مطرود شده است. ما نسبت به رشد زبان مسئولیم، باید این مسائل را در نظر بگیریم.

**مشیت علایی:** ممنونم. درباره اینکه به توماس آکویناس اشاره نشده است، باید بگویم تا آنجا که به خاطر دارم در بخش مربوط به قرون وسطی مطالبی ذکر شده است.

**نوشه:** نام وی آمده است، ولی به عنوان کسی که مظهر «Static» قرون وسطی است، چیزی ذکر نشده است.

**مشیت علایی:** به همان میزان که به آگوستین قدیس پرداخته شده، به وی نیز اشاره شده است. این مسئله شاید به دلیل دیدگاه تحلیلی مؤلفان اثر باشد. مواردی نیز از کتاب حذف شده بود که در مقدمه نیز ذکر کرده بود. کسانی چون شیلر، شلینگ، آدرنو، لوکا که مؤلفان از کنار آنان به سادگی رد شده‌اند. البته همان گونه که آقای محقق به من گفتند، در چاپ جدید برای «پدیدارشناسی»، «سارتر»، «ملرو پونتی»، «شوپنهاور»، «نلسون گودمن» و «شیلر» و «گودمن» اضافه شده‌اند.

**محقق:** کتاب خوشبختانه در ویرایش دوم بسط پیدا کرده است و همان گونه که تدوین کنندگان کتاب قول داده بودند، سر زمان مقرر ویرایش دوم آن به بازار آمد و فرهنگستان هنر خوشبختانه اقدام به تهیه کتاب کرد که موجود است و هشت فصل اضافه بر کتاب کنونی دارد، به همراه بازنویسی برخی متون از جمله هایدگر که با نگاه جدیدتر از سوی نویسنده جدید نوشته شده است. در عین حال همه مقالات بازنویسی جزئی و کلی شده‌اند. هیچ مقاله‌ای رها نشده است. به خصوص در فصل اول، تغییرات جدی تر است و فرهنگستان هنر تصمیم دارد که این قسمت‌ها را به کتاب اضافه کند. ضمن آنکه نکات ویرایشی بی‌شماری وجود دارد و ما منتظر دریافت انتقادات جدی تر درباره این کتاب هستیم تا آنها را در چاپ مجدد کتاب اعمال کنیم. زیرا می‌دانیم که پستی‌ها و بلندی‌های زیادی درباره ترجمه این کتاب وجود دارد، به خصوص بخش‌هایی که جدید بوده‌اند. برای مثال هنگامی که من زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی را ترجمه می‌کردم، برایم تازگی داشت. خیلی از مسائلم روشن نبود و جاهایی مجبور بودم از توان زبانی خودم استفاده کنم. چون منبعی نداشتم که از روی آن کار کنم. هر چند این مسئله در غرب حداقل سابقه ۴۰-۳۰ ساله دارد و نویسنده آن یکی از استادان دانشگاه آمریکاست که روی کار بسیار مسلط است. برای همین، من مجبور شدم چند مقاله دیگر در این زمینه مطالعه کنم. تا از کلیات مسئله آگاه شوم و بتوانم از عهده کار برآیم. این نکات را گفتم تا عرض کنم که کتاب جدید مشمول اصلاحاتی شده است و آن نکته‌ای که جناب عبادیان درباره فلسفه آلمان گفتند، مورد تجدید نظر قرار گرفته است. اگر چه از دیدگاه فلسفی تحلیلی بررسی شده، همچنان جای آدرنو و فیلسوفان مکتب فرانکفورت خالی است. چون در این سال‌ها، کارهایی از هواک هایمر و آدرنو در حوزه زیبایی‌شناسی ترجمه شده است، بهتر بود که این افراد نیز در دانشنامه معرفی می‌شدند. گرچه مؤلفان بر اساس نیازهای خودشان کار را تألیف کرده‌اند و به مد روز توجه ندارند.

همچنین در فصل «هنر فاخر و نازل» که خودم ترجمه کردم با دیدگاه‌های فرانکفورتی، مارکسیستی



### انوشه:

**آنچه زیباست با زیبایی  
متفاوت است. وقتی  
«بتاینگ» از زیبایی گل  
صحبت می‌کند، فرق دارد.  
یعنی اشراف منطقی، فنی  
یا مفهومی به امر دارد**

و چپ رویارویی جدی‌تری وجود دارد و نقد بسیار جدی به طبقه‌بندی کلاسیک هنر صورت گرفته است و هنر از نظر فرهنگ عامه نگریسته شده و برای فرهنگ عامه ارزش قائل شده است و مثال‌های بسیاری را از سوی منتقدان و مدافعان آن مطرح کرده است. همچنین نقد قدرت از نظر «پیر بوردیو» در این حوزه و سایر مباحث جدیدی که به‌ویژه با رشد ترجمه کتاب‌های حوزه مطالعات فرهنگی در چند سال اخیر مطرح شده، در این دانشنامه آمده است.

**مهاجر:** کاش درباره ترجمه، این نکات کلی زودتر مطرح می‌شد. چون این نوع کتاب‌ها چندین مؤلف و مترجم دارد، کوهی از مشکلات در دامگاه ترجمه برای سرپرستان کار پیدا می‌شود. می‌دانیم ترجمه، انتقال یک متن از زبانی به زبان دیگر با حفظ و رعایت معنا یا مفهوم است. ولی در روزگاری قرار داریم که همه این تعریف‌ها چون و چرا بر می‌دارد. حتی می‌گویند زبان و متن چیست؟ می‌گویند که زبان، ابزاری برای بیان چیزهاست، در حالی که فلاسفه جدید می‌گویند خود زبان «چیز» است. یا در مورد متن، انواع متن نوشتاری، دیداری، فرامتن، بینامتن، سیاه‌خوانی، سفیدخوانی و غیره مطرح شده و مترجم امروزی با انواع این مسائل درگیر است.

به‌طور کلی دو نوع ترجمه هست: ترجمه لفظ به لفظ و ترجمه به معنا. می‌گویند مترجم باید با نظریات و شیوه‌های ترجمه آشنا باشد و تازه ناقد نیز باید اینها را بداند. اگر ترجمه را فن بدانیم این شرط باید رعایت شود، ولی اگر ترجمه را هنر بدانیم، شرط دیگری هم هست. خوشبختانه در این عصر ارتباطات، بیشتر از هر زمانی به مفهوم هنر یا «تخنه» یونانیان که خیلی‌ها آن را «فن» ترجمه کرده‌اند، نزدیک‌تریم. اگر ترجمه را هنر بدانیم، آن وقت یک ذات مرموز، نامرئی و ناشناختنی و تفسیرناپذیر به نام ذهن خلاق وجود دارد و این ذهن تمام موانع و سدهای زبانی را می‌شکند و از پیش پا برمی‌دارد و تفاوتی برایش ندارد که ترجمه کتاب مرجع باشد یا کتاب فلسفه. ترجمه به یک تعبیر دو نوع صورت کلی دارد: یا فلسفی (Philosophical) است که با مفهوم سروکار دارد و کار هر کس نیست چون مفهوم، زندگی، سرنوشت و تاریخچه‌ای دارد. نوع کلی دیگر فقه‌اللغوی (Philological) است که با لغت و معنایش سروکار دارد. اما مترجم تازه‌کار، معمولاً از شیوه تحت‌اللفظی استفاده می‌کند، آن هم اکثراً با توجه به معنای اول در فرهنگ لغت. ولی مترجمان این دانشنامه از هر دو شیوه بهره برده‌اند و خیلی جالب است که می‌بینیم، وقتی زمینه تاریخی مطرح می‌شود، مثل تاریخ زیبایی‌شناسی، که مترجم واحد هم منابع کافی در اختیار داشته و هم به امکانات زبان فارسی آشنا بوده، نثر و نوع نگاهش نسبت به مباحث جدیدتر، متفاوت شده است.

به یک نکته باید اشاره کنیم که بر خلاف نظر بعضی‌ها، فلسفه تنزل نکرده، بلکه از امور انتزاعی صرف به امور و مسائل عادی و جاری رسیده است. شاید تا اواخر قرن ۱۹ فیلسوفان به رسانه‌ها توجهی نداشتند و آن را در مباحث فلسفی دخالت نمی‌دادند. محققان عادی شروع به بررسی مسائل مربوط به رسانه‌ها کردند و حالا این مسائل جزء مباحث فلسفی شده است. این دانشنامه ۹ هنر را معرفی کرده، اما به زیباشناسی موسیقی پاپ، راک، آوانگارد و انواع رقص‌ها نپرداخته است. گله شده که چرا فمینیسم و مکتب فرانکفورت مطرح نشده است، در صورتی که این قبیل مباحث هم در دانشنامه زیبایی‌شناسی مطرح شدند و همان‌طور که توضیح داده شده، بعضی از این مطالب را در ویرایش جدید گنجانده‌اند. این مباحث گستره وسیعی از مشکلات ترجمه و خصوصاً کتاب‌های مرجع را در برابرمان باز می‌کند. پرداختن به این مشکلات کلی مهم‌تر است تا نوع ترجمه و متعدی و لازم بودن افعال در ترجمه.

در صفحه ۳۱۴ به زیبایی‌شناسی محیط زیست که موضوع بسیار جدیدی است، پرداخته شده است. البته در کتاب مرجع اصولاً نباید زیرنویس داد، اما در جایی از کتاب ترجمه کرده بودند «بولو»، اگرچه موضوع تشخیص مه در دریا را مطرح کرده بود، مثال اصلی‌اش اتللو بود و نظریه فاصله روانی ذهنی را به این دلیل مطرح کرده بود که در وهله اول کمکی در راه شناخت هنر باشد. «کل مطلب را که می‌خوانید اشاره به اتللوست» و می‌توانید ارجاع دهید که منظور اتللو مغربی است، آنجا که در دریا حرکت می‌کرده و خود خواننده متوجه می‌شود. سؤال من از مترجمان این است که اگر ما «اگرچه» را بیاوریم، بعد می‌توانیم برای درک بهتر مطلب در فارسی، «اما» بیاوریم. نمی‌خواهم به جزئیات اشاره کنم. شاید اگر «اما» را بیاوریم خواننده متوجه شود، اتللو این را گفته بدون اینکه مه‌ای را در دریا نشان دهد، ولی می‌گوید که فاصله روانی باعث می‌شود ما هنر را بهتر بشناسیم.

**محقق:** شاید علت اینکه من «اما» نیاوردم، دستوری باشد. چون ما در دستور زبان فارسی خوانده‌ایم و توصیه می‌شود که وقتی «اگرچه» می‌آید، بعد از آن در جمله پیرو «اما» نیاورید. البته اصراری بر انجام



**عبادیان:**  
**واقعیت این است**  
**که به رغم تمام**  
**کوشش‌هایی که برای**  
**منفک کردن فعالیت**  
**هنری از واقعیت زندگی**  
**می‌شود، هنر قادر نیست**  
**صورتی، تعبیری یا**  
**تلقی‌ای از واقعیت را،**  
**از ساحت خود دور کند؛**  
**حتی هنر سورئالیستی یا**  
**ضد واقعیت ناگزیر است**  
**داعیه خود را درباره هنر**  
**استدلال کند**

این قاعده هم نیست.

**مهاجر:** مترجمان قدیم که بیشتر باید از آنها یاد بگیریم، از امکانات زبان فارسی و چیزهای خیلی ریز برای رساندن مفهوم و معنا استفاده می‌کردند. ما که با متون اصلی سروکار داریم، کم و بیش متوجه مطلب می‌شویم. ولی همه که انگلیسی یا فرانسوی نمی‌دانند. این تذکری به خود ماست که تا چه حد از امکانات زبان فارسی می‌توانیم استفاده کنیم تا هم مطلب رساتر باشد و هم خواننده که سواد انگلیسی و غیره متوسطی دارد، مفهوم متن را درک کند. من این نکته ترجمه‌ای را به شکلی اتفاقی دیدم.

شما در این دانشنامه، در مورد کلمه بوطیقا که ترجمه Poetics است و بسیاری از مترجمان جوان آن را به کار می‌برند، از معادل زبان ادبی استفاده کرده‌اید. از استادان حاضر در این جلسه سؤال می‌کنم با توجه به اینکه ما در زبان فارسی علم معانی و بیان داریم، اگر بخواهیم از معادل «زبان ادبی» در متون جدید استفاده کنیم، بهتر نیست؟ شاید خواننده معمولی بهتر بفهمد چون «Poetics» که فقط شعر نیست، بلکه نحوه بیان ادبی است. همین‌طور کلمه رومانس (Romance) که معادلش، منظومه عاشقانه است و شاید خواننده معمولی فارسی‌زبان هم با آن آشنا باشد. در نام‌ها نیز به‌صورت تصادفی به نام «کریستین مس» که کتاب‌هایی از او ترجمه شده و در دانشکده ادبیات و هنرهای زیبا تدریس می‌شود، برخوردیم. می‌خواستم بدانم چرا «کریستیان مس» نوشته شده است؟ آیا به‌دلیل تلفظ اسم است یا با توجه به زادگاه اوست که این‌طور ثبت شده است؟ من این نکات را ایراد کلی نمی‌دانم. تا این ترجمه‌ها صیقل نخورد و درباره آنها بحث نشود، کار به جایی نمی‌رسد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که این متون را بی‌عیب و نقص ترجمه می‌کند. این ترجمه‌ها باید بررسی جدی شوند، درباره آنها داوری غیرمغرضانه شود تا بالاخره مفید و مؤثر واقع شوند. مثلاً برای همین کلمه «deconstruction»، شالوده‌شکنی، شالوده‌زدایی، ساختارزدایی، واسازی و غیره گذاشته‌اند و هنوز تکلیفش روشن نشده است. اشکالی ندارد، بالاخره روزی معلوم می‌شود. نکته مهم همت مترجمان جدید است که بار امانت ترجمه را متهورانه به دوش می‌گیرند، ولی بهتر است که آثار مترجمان قدیمی را بیشتر و جدی‌تر مطالعه کنند و کارشان را صیقل بدهند تا خودشان متوجه شوند که بین ترجمه لفظ به لفظ و معنا یا رابطه دیالکتیکی بین لفظ و معنا، کدامیک بهتر است تا روز به روز در این زمینه زیر نظر استادانی نظیر آقای علایی این کارها به نحو بهتری عرضه شود.

**زین‌العابدینی:** من کتاب را دیدم و تروق کردم. از منظر ما کتابداران، انتشار چنین کتاب‌هایی باعث شوق و ذوق ما می‌شود. چون مشتریان زیادی را با آن به‌راه می‌اندازیم. اگر این کتاب در دسترس ما باشد، خیلی از مشتریان ما می‌توانند مطالب مورد نظرشان را به‌صورت موجز و مختصر از این کتاب‌ها بگیرند و این باعث خرسندی ما و بخش کتاب‌های مرجع کتابخانه‌هاست. به‌صورتی طنزگونه می‌خواهم بیان کنم. فرمودند عنوان کتاب را جامع‌المقدمات بگذاریم. به یاد جامع المقدمات استاد باستانی پاریزی افتادم و توضیح ایشان در مقدمه اثر که گفته بودند هنگامی که پیغمبر دزدان را نوشتند، از دیربی خواستند بر آن مقدمه بنویسند. می‌گوید چند سال بعد من مقدمه‌نویس حرفه‌ای شده بودم. برای همین کتاب جامع المقدمات را تدارک دیدم که مجموعه‌ای از مقدماتی است که من بر کتاب‌های دیگران نوشته‌ام. ضمناً جامع المقدماتی که خانم دکتر مهاجر فرمودند به این مفهوم نیست.

نکته دیگر درباره اعلام اثر بود که دوستان اشاره کردند و حتماً زحمت زیادی برای جمع‌آوری کشیده‌اند. ما نیز در عالم کتابداری با این مسئله روبه‌رویم. کتابی با عنوان فهرست اسامی مستند مشاهیر و مؤلفان در حوزه کتابداری وجود دارد که حتماً استادان با آن آشنایند و ناشر و تهیه‌کننده‌اش کتابخانه ملی ایران است و منبعی برای استفاده همه کتابداران، تا بتوانند مؤلف کتاب‌ها را مستند کنند. یعنی اشکال مختلف نام نویسنده را بررسی کنند تا شکل دقیق‌تر و مناسب‌تر نام وی را به همراه تلفظ صحیح نام، تاریخ تولد و وفاتش ذکر کنند. مجموعه این اقدامات درباره اعلام را کتابخانه ملی در دو جلد منتشر کرده و روی لوح فشرده کتاب‌شناسی ملی و پایگاه کتابخانه ملی نیز آمده است. بدین صورت که همه نام‌های نویسندگان به همراه ارجاعات آنان آورده شده است (اگر نام یک نویسنده به چند شکل در کتاب‌ها درج شده باشد) و چون اشاره شد که اثر قرار است ویرایش شود، می‌توان درباره اعلام به این منبع مراجعه کرد.

در پایان صحبت‌هایم طنز دیگری بگویم و آن اینکه خبر مرگ بزرگان بسیار ناراحت‌کننده است، ولی کتابداران از این نظر کمی سنگ‌دل می‌شوند و از بابتی خوشحال می‌شوند، زیرا ما در کتابداری هنگامی که با نویسنده زنده سروکار داریم، تاریخ تولدش را می‌نویسیم و تاریخ وفاتش را خط تیره (-) می‌گذاریم تا هنگامی که فوت شده، آن خط فاصله را پر کنیم. وقتی نویسنده‌ای فوت می‌کند، این خوشحالی برای

**عبادیان:**  
در هنر معمولاً به امر یا پدیده‌ی زیبا توجه می‌شود تا به زیبایی‌ای که حاصل برداشت نظری از عناصر زیبا در اثر هنری است؛ زیبایی به معنای کلی بیشتر در اخلاق و فلسفه جا دارد تا در مشاهده یا تمتع از اثر هنری

شکل همواره پدیده‌ای است که درباره‌ی موضوع یا درونمایه‌ی اثر هنری موضوعیت دارد؛ به عبارتی، مطلق دانستن فرم، نقض نقش و اهمیت آن است

کتابداران ایجاد می‌شود که کارشان تکمیل شده است!

**حافظیان:** با توجه به اینکه آقای انوشه فرمودند، بازیابی برخی مطالب برایشان مشکل بوده و بخش درخشان این کتاب نیز بخش نمایه و اعلام بوده است، آیا با استفاده از بخش نمایه و اعلام باز هم با چنین مشکلی روبه‌رو بودید، یا اینکه تصور می‌کنید بیشتر باید به این موارد اشاره شود.

**انوشه:** درباره‌ی اینکه آیا «اما» لازم بوده یا خیر، باید بگوییم که ظاهراً این سخن را آقای ابوالحسن نجفی در کتاب غلط‌نویسیم مطرح کرده است، ولی حافظ می‌گوید که «اگرچه زنده رود، آب حیات است/ ولی شیراز ما از اصفهان به» یعنی «اگرچه» و «ولی» را با هم آورده است.

آقای علایی گفتند که جاهای دیگر هم مجموعه‌ی مقالات را دایرة‌المعارف می‌نامند، ولی نظر من این است که دایرة‌المعارف یا مجموعه‌ی علوم یا مجموعه‌ی شاخه‌های علم است. به‌رحال دایرة‌المعارف ویژگی مهمی نیز دارد و آن اینکه شما را از کتاب‌های دیگر بی‌نیاز می‌کند. یعنی همه‌ی مطالب درباره‌ی یک علم را باید در دایرة‌المعارف آن علم بیابید. می‌خواهم بگویم که این کتاب بسیار مهم است و من از کسانی بودم که بیشترین امتیاز را به آن دادم، ولی ویژگی‌ای را که به آن اشاره کردم، در این کتاب ندیدم.

**مهاجر:** درباره‌ی معادل «Companion» قصد مطایبه نداشتیم، می‌خواستیم برای معادل این کلمه فکری شود و واژه‌ای جایگزین دانشنامه شود.

**مشیت علایی:** بحث بر سر این بود که معادل «Companion» چیست. چون تکلیف دایرة‌المعارف مشخص است. فکر کنم «Companion» شکل جدیدی از دایرة‌المعارف است که هنوز به آن پرداخته نشده است. نکته‌ی دیگر درباره‌ی رویکردهای ترجمه‌ای که خانم دکتر مهاجر به آنها اشاره کردند، هیچ‌یک از مترجمان این مسائل را در ذهن‌شان ندارند و اساس حرکت‌شان را در ترجمه بر این مینا قرار نداده‌اند. چون جلوی خلاقیت را می‌گیرد و حالتی ایستا دارد. نکته‌ی آخر درباره‌ی «متس» که گفتید «Katz» و فودور، دو زبان‌شناسی هستند که همه‌ی کسانی که در حوزه‌ی زبان‌شناسی کار کرده‌اند، آنها را می‌شناسند. جالب این است که هم‌کناری دو صامت «T» و «Z» هیچ‌گاه صدای «Z» در انگلیسی نمی‌دهد، بلکه صدای «C» می‌دهد. ولی علت اینکه چرا این مسئله مغفول مانده است، معلوم نیست. «کریستیان» فرانسوی است و قاعدتاً جز «مس» چیز دیگری نمی‌شود. این از همان غلط‌های مصطلحی است که من تصور می‌کنم که مترجم با ترفندهایی که در ذهن دارد، بدون مراجعه به یک منبع موثق و ارجاع به یک منبع معتبر از روی ترانویسی (Transliteration) که همیشه جواب نمی‌دهد، اولین معادل (ضبط علم) در ذهنش صورت می‌گیرد و آن را می‌نویسد و قاعدتاً اگر شخص معتبری باشد، دیگران اجازه ورود به این حریم را به خودشان نمی‌دهند. از یک جا باید جلوی این کار گرفته شود. نمونه‌ی آن در مورد «گامبریج» بود که هیچ منبعی آن را «گامبریج» ثبت نکرده بود. هرچند به «Ch» ختم شده بود، آتیشی بود. ولی وقتی کلمه انگلیسی شده بود و به مقام شوالیه رسیده بود، این کلمه به فرد انگلیسی تلقی می‌شد. ما آن را «گامبریج» ضبط کردیم آن هم به استدلال منبع آقای «کریستال» که یک زبان‌شناس است. بعدها که کار تمام شد و از چاپ درآمد، منبع دیگری از آکسفورد به دست ما رسید که «گامبریج» نوشته بود. پس این مسئله همیشه دامن‌گیر بوده و هست و از جایی باید جلوی آن گرفته شود.

**مهاجر:** این بحث مفصلی است، ولی از جایی باید شروع کرد، خصوصاً اکنون که انگلیسی، زبان غالب شده، مشکلی ایجاد نشود. خیلی از مترجمان می‌گویند افلاطون را با تای دو نقطه یا حتی «پلاتون» بنویسیم. افلاطون، افلاطون است و سقراط، سقراط و اگر جور دیگری ضبط کنیم، انگار شخص دیگری می‌شود. ولی به قول شما باید از جایی جلوی آن گرفته شود تا ضبط اسامی درست باشد یا با توجه به خاستگاه‌شان یا با اعتنا به تلفظ نام‌ها آنها در کشوری که آثار خود را می‌نویسند، به‌کار روند.

**اسماعیلی:** چاپ جدید این کتاب در دست اقدام است که ان شاء الله فصل‌های هشت‌گانه اضافه شده و فصلی که تغییر عمده کرده‌اند، مورد تجدیدنظر قرار خواهند گرفت.

**حافظیان:** بسیار متشکرم. زمان جلسه تمام شد. امیدواریم و منتظریم که در جامعه فرهنگی کشور به‌ویژه در جامعه هنری - دانشگاهی کشور به این کتاب توجه بیشتری شود. منتظر نقدهای بعدی هستیم. گروه مترجمان، ویراستاران و ناشر طبعاً به دنبال بررسی نقدها در مطبوعات گوناگون هستند تا بعداً آنها را مد نظر قرار دهند. من از حضور همه‌ی استادان محترم در این جلسه تشکر می‌کنم.